

و آمیخته با غرور و نسبت‌ها نباشد :

ولنا اعمالنا و لكم اعمالكم و نحن له مخلصون: روح آئین خدائی همین ایمان به توحید و ربوبیت مطلق و اخلاص عمل برای او است ، آئین همیشگی و همگانی و انسانی همین است ، شما یهودیان و نصراویان که رنگ این آئین همگانی خدائی را از دست داده‌اید ، و خود را وابسته به پیمبران بزرگ میدانید و این وابستگی را موجب امتیاز و وسیله نجات خود می‌شمارید ! مگر آن پیمبران بزرگ رنگ یهودیت یا نصراویت داشتند ؟ :

ام تقولون ان ابراهيم... آیا درباره خدا محاجه میکنید و ربوبیت او را در خود و برای خود محدود ساخته‌اید ؟ یا اعمال و تشریفات خود را دین می‌پندارید ؟ یا می‌گوئید پیمبران و پایه‌گذاران آئین یهودی یا نصراوی بودند ؟

با این استفهامهای تنبیهی و انکاری که در مقام تحریک فکر و درهم شکستن جمودهایستکه از تقالید و تعصبات پدید آمده و با این بیان روشن ، باید بجهل خود پی برند و از غرور و تعصب برتر آیند و متنبه شوند که با آئین خدائی جاهلند ، یا آنچه میدانند و بنام آئین در آورده‌اند صورت ناقصی از آئین است ، و باید متوجه شوند که آئین خدائی همانستکه بواسطه وحی بر همه پیمبران و خاتم آنان اعلام شده است :

قل اعلمم الله! چون بنا درستی آنچه آئین نامبرده‌اند آگاه شدند و آئین خدرا شناختند نباید آنرا کتمان کنند و باید این حقیقت الهی را به عامه مردم بشناسانند و بر آن گواہ باشند :

ومن اظلم ممن كنتم شهادة عنده من الله: چون آئین پاك الهی موجب رشد عقول و توحید نفوس و در راه کمال و سعادت است ، و کتمان و پوشیده داشتن آن منشا اختلاف و کینه و صف بندی و از میان رفتن قوا و استعدادها و نفوس می‌باشد ، کتمان کننده این حقیقت پر بها و سرمایه حیات ، از هر ستمگری ستمگر تر است . اینها با اوهام و اعمال فریبنده عوام ، این حق را که حافظ همه حقوق است مکتوم میدارند و غافلند از اینکه اعمال آنها چه انحرافها و آثاری در پی دارد ؟ اگر اینها خود غافلند خدای عالم از اعمال آنها غافل نیست : و ما الله بغافل عما تعملون .

تلك امة قد دخلت ... تکرار این آیه مانند بیت القصيد و ترجیع فصل «بند» است تا باین اصل و قانون عمومی اجتماعی و حیاتی هر چه بیشتر توجه شود . این آیه درس عمومی حیات و قانون ابدی اجتماع است. گرچه مخاطب بهبودند، آن امتی میتواند خود را با کروان حیات و تکامل هم آهنگ سازد که زندگی و راه و روش گذشتگان را آئینه عبرت حال و آینده قرار دهد و خود از ذخائر فکری و تجربه پیشینیان، برای راهی که دارد سرمایه و توشه بگیرد. نه روی خود را یکسره بسوی گذشته برگرداند چنانکه پیش پا و راه آینده را نبیند، و نه از آئینه تاریخ که رخسار جوامع و افراد و راه و روش آنان در آن منعکس است روی بگرداند .



بزودی فرومایگان از مردم خواهند گفت: چه چیز آنها را از قبله ای که بر آن بودند برگرداند؟! بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر آنکس را که بخواهد براه راست هدایت میکند .

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ مِّنْ قِبَلِهِمُ الْمَقْرِبَ ۗ أَلَمْ يَجْعَلْ لَّهِ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِهِ شَاعِرٌ ۚ

بدینسان شمارا امتی میانه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید و پیمبر گواه بر شما باشد، و ما قبله ای که بر آن بودی جز برای این قرار ندادیم تا بفناسیم که چه کسانی از پیمبر پیروی میکنند و آنها جدا شوند از کسانی که بعقب بر میگردند، گرچه این پس گران است، مگر بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده است و خداوند ایمان شما را تباه نمیکند، همانا خداوند بر مردم رؤوف و مهربان است .

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ مِّنْ أُمَّةٍ قِبْلَةً مِمَّا نَشَاءُ لِلنَّاسِ ۚ إِنَّ قِبْلَةَ النَّاسِ لَكُنْتُمُ الْكَبِيرَ ۗ وَإِن تَضَرُّوا مِنَّا قَلِيلًا مِّنَ الْغَيْبِ إِنَّا أَعْلَمُ بِمَا فِي صُدُورِكُمْ ۚ وَنَحْنُ بِمَا تُشْرِكُونَ بِاللَّهِ عَلِيمُونَ ۚ

شرح لغات :

سفهاء، جمع سفیه؛ ناشکیبا، سبکسر، نادان، فرومایه . از سفه .

قبله : سمتی که بان روی آورید ، سمت نماز گزار .

مشرق ، بکسر و فتح و ضم راه : محل یا جهت سر زدن و تابش آفتاب . از شرق :

خورشید تابید، خرما شکوفه داد، رنگش سرخ گون شد .

فهداه: جمع هود ، بفتح و کسر شین ، کسیکه چیزی بروی پنهان نباشد، بر مضمود
علم و احاطه داشته باشد، در راه خدا گفته شود.

الرسول : رها شده ، رهاگی. گویا پیمبراز این رو رسول نامیده شده که رهای برای
ابلاغ و انجام امر خدا است و هیچ مانعی او را از رسالت باز نمیدارد .

عقب : بکسر و سکون قاف : پاشنه پا ، پشت سر. انقلب علی عقبیه : یکباره برپاشنه پا
به پشت سر برگشت .

یضوع : منارح ضاع : از میان رفت، ناپود شد ، بعود و اگذار شد،
دوروی: بسی مهربان، دلسوز.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَنِ الْقِبْلَةِ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ؟ این دو آیه
تمهیدی و برای آماده ساختن اذهان مسلمانان نخستین، برای تغییر قبله است. مسلمانان
از آغاز بعثت تا هجده ماه پس از هجرت هنگام نماز، بسوی بیت المقدس روی می آوردند،
این آیات که راجع به قبله و تغییر آنست و پس از آیات امامت ابراهیم و بناء بیت الحرام
و دعای تسلیم و دعوت بعملت ابراهیم نازل شده ، برای این است که روی ظاهر و باطن
مسلمانان را از غیر خدا و مظاهر او هام اهل کتاب و شرك برگرداند، و یکسره بسوی حق
گرداند و تسلیم اراده او که در بیت و ساختمان و مناسك آن نمایان گشته بدارد .

این از جمود ذهن و کوتاهی اندیشه است که کسانی خداوند و عنایت او را محدود
به جهت و مکانی پندارند چنانکه اهل کتاب آئین خدا را محصور در اندیشه هاوسنن
قومی و طایفه ای خود می پنداشتند ، و گمان میکردند قبله همان قبله آنها است و خداوند
و رحمت و توجه او را فقط در ساختمان بیت المقدس باید یافت. از این جهت پس از تغییر
قبله با نگرانی و اعجاب می پرسیدند : «ما ولیهم ... ؟» یا آنکه سراسر جهاییکه نور
بر آن میتابد برای خدا و مورد عنایت و مشرق و مغرب انوار او است :

قُلْ لَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ. بنابراین ، سؤال باید از محدودیت يك جهت شود، نه
از تغییر جهت دیگر! مگر ذات مقدس خداوند و عنایت او محدود به جهتی میباشد؟ آزاد
شدن اذهان از توجه به جهت محدود همان روی آوردن به نامحدود و کمال مطلق، و
راه یافتن در صراط مستقیم است :

یهدی من ینها الی صراط مستقیم (رجوع به تفسیر سوره حمد).

در این آیه همانند دیگر آیات، برای نمایاندن محیط روحی و اجتماعی، بیش از رسائی لغات و ترکیب کلمات، بلاغت خاص فنی نمایان است: تناسق کلمات، آهنگ ترکیب حرکات با کلمات، مدو قصر، وقف و حرکت، ادغام و ارسال، کوتا و بلندی جمله، و مانند اینها محیط نفسانی و اوضاع و احوال و مطالب این آیات را چنان بصورت محسوس و متخیل می نمایاند که گویا اشخاص و اشباح را با اندیشه‌ها و گفتگوهاشان مینگریم. این گونه تمثیل و تجسم لطیف ترین سزاعجاز فنی قرآن است. در این آیه دقت شود: «سِقُولِ السَّهَاءِ...» خبر از گفتگوها و بحثهای سفیهانه مردمی فرومایه است. این خبر یا کشش صوت و مد «السَّهَاءِ» همانک آند آنگاه جمله «ماؤلینهم...» با ابهام ما - و ادغام ولی و پیچیدگی ضمائر و اسم موصول، ابهام در اندیشه و تعبیر سائلها را ترسیم مینماید. پس از آن «قُلِّبَ اللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» عدول به خطاب و توجه به شخصیت عالی و ذهن درخشان مخاطب است که ایقاع آن چون ضربه مخصوص و کوتاهی است که بر اندیشه‌های تحیرآمیز پرسش کنندگان وارد می شود تا اوهام را درهم شکنند و اندیشه‌ها را برانگیزد. پس از رهائی اندیشه‌ها از جمود و ابهام و برآه افتادن عقول و افکار، نوبت به رابطه‌ی پیوسته مشیت خداوند با رهروان و راه میرسد که در تعبیر: «و یهدی من یشاء...» و آهنگ آن، مقابل چشم بصیر می آید. چون بهر جا روی آورند چه بسوی مشرق یا مغرب، بسوی خدا است و هدایت از او است، دیگر جایی برای پرسش از تغییر و تحدید جهت نیست.

و كذلك جعلناکم امة وسطا: نخست خطاب بسوی رسول برگشت آنگاه در این آیه بسوی مسلمانان: و كذلك، عطف و بیان «یهدی من یشاء» و سر دیگری از تحول قبله و مشر بر توسعه آن است: همچنانکه با تحول قبله خداوند مردم را مطابق مشیت خود از انحراف و جمود میرهاند و به صراط مستقیم هدایت مینماید، با این هدایت و این تحول و نسخ و اینگونه احکام و این برگرداندن بسوی کعبه است که شما امت اسلام را از انحراف میرهاند و سطح عقول شما را بالا میبرد تا از آن محیط بلند، گواه دیگران باشید، و این میانه روی و برتری پیوسته راه و روش و خوی شما گردد:

لتكونوا شهداء على الناس. رسول وراء و روشی او هم همواره میزان و گواه شما

باشد : و يكون الرسول عليكم شهيدا .

در حقیقت تغییر قبله بسوی کعبه ، برگرداندن توجه است بسوی ملت ابراهیم که مبداء آئین و روح اسلام است تا پیوسته در شبانه روز دورنمای ملت ابراهیم و راه و روش او در برابر چشم مسلمانان نمایان گردد و از جمود و انحرافاتیکه یهودیان و مسیحیان و عرب که همه خود را منتسب باو میدانند برهند . این وسعت نظر چون در مسلمانان تکوین یافت : «لتکونوا» ، شهداء پیروان دیگر ادیان خواهند شد. دیگر از اسرار تغییر قبله این است که خوی فرمانبری و پیروی از رسول پیشرو در مسلمانان ثابت و نمایان گردد :

وما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول. و این گروه از مسلمانان از آنها که به عقب بر میگردند (مرتجعند) ممتاز و جدا شوند :

من ينقلب على عقبيه . و برای آنکه هسته و نطفه ایمان در قلوب آنها ضایع نشود و محکم بسته شود و رشد نماید :

وما كان الله ليضيع ايمانكم . در پایان همه این قوانین و احکام و تغییرات از مبداء زووف و رحیم میباشد : ان الله بالناس لرؤوف رحيم. پروردگارا : به اسماء و صفات : قلوبها را بنور هدایت قرآن روشن بدار و ما را مشمول رحمت و رأفت خود گردان .

جلد اول این کتاب «پرتوی از قرآن» را با این دو آیه که مقدمه تغییر قبله است پایان میدهم . جلد دوم از دستور تغییر قبله آغاز میگردد . از برادرانیکه در انتظار اتمام چاپ این کتاب بودند و از تأخیر آن نگرانی داشتند عذر میخواهم ، زیرا موانع مختلف را عموماً میدانند و بوضع محیط و دشواریهای چاپ کتاب آنهم تفسیر قرآن آشنا هستند ، بیش از موانع و دشواریهای عادی ، از آغاز شروع بچاپ کتاب پیوسته موانع دیگر و حوادثی دامن گیر شد ، و تکالیف و مسؤولیتهای دیگری پیش آمد.

www.KetabFarsi.com

حق طبع محفوظ



شرکت سهامی انتشار

تهران - خیابان باب همايون - سرای سبا

تلفن ۳۱۳۹۱۱